



بهار شد

● خاتون حسنی

آبرِ قَلْمبه آمد
بارونِ دون دون گرفت
زمین که خشکیده بود
خیس شد و باز جون گرفت

کِرمی که زیر خاک بود
یواش یواش بیدار شد
کِش اومد و بلند گفت
شُکر خدا بهار شد



کفشدوزکِ نصفه



● طیبه شامانی

یک کفشدوزک
آمد کنارم
فهمید با او
کاری ندارم

رفت از مچ من
در آستینم
دیگر نمی شد
او را ببینم

نصف تنش را
یک دفعه دیدم
او گفت دالی
من هم شنیدم



● تصویرگر: مرصیه قوامزاده



گل نرگس

● محبوبه مصمصام شریعت

در خانه‌ی ما جشن است
چون نیمه‌ی شعبان است
یک دسته گلِ نرگس
در دستِ پدر جان است

عطرِ گل و بوی کیک
به به! همه چیز عالی ست
این جشن برای توست
جای تو ولی خالی ست

یک لقمه

● مریم هاشم پور



امروز روزه بودم
اما نه مثل مامان
کوکو، نهار من بود
یک لقمه خوردم از آن

یک دفعه بچه گنجشک
از پنجره مرا دید
من بای بای کردم
او جیک جیک خندید

فوری برای گنجشک
یک کم نهار بردم
من تا اذانِ مغرب
دیگر غذا نخوردم

